

نقطه آغازین غلبه بر بی‌تشکیلی طبقه کارگر

تهاجم سرمایه علیه طبقه کارگر در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فزونی یافته است. بیکاری میلیونی و بی‌حقوقی مطلق، کارگران را در معرض شدیدترین استثمار و بهره‌مکشی قرار داده است. دستمزدهای واقعی و سطح معیشت کارگران پیوسته کاهش یافته است. طبقه سرمایه‌دار حاکم در حالی که به‌تدریج بر شدت و مدت کار افزوده است، دستمزدها را به میزان حداقل مطلق خود یعنی به مبلغی که با مقدار کمتر از آن، امکان حیات و تولید نسل برای کارگران وجود ندارد، نزدیک‌تر ساخته است. همپای تحمیل یک وضعیت فاجعه‌بار معیشتی بر کارگران، سرکوب قهری و سیستماتیک طبقه کارگر را بیش از پیش تشدید نموده است. احضار و بازداشت فعالان کارگری و فعالان اعتصاب، محاکمه آنان در دادگاه‌های جزایی و صدور حکم حبس و شلاق، به جزیی جدایی‌ناپذیر از سیاست‌های طبقه حاکم و کابینه روحانی تبدیل شده است.

بعد از اجرای حکم ۳۰ تا ۱۰۰ ضربه شلاق در مورد ۱۷ کارگر معدن طلای آق‌دره در اواخر اردیبهشت سال جاری و اعتراضات و مخالفت‌های گسترده‌ای که علیه این اقدام بربرمنشانه و این‌گونه باصطلاح دادگاه‌ها و مجازات‌هایی که مهر و نشان دوران برده‌داری را بر پیشانی دارد و مایه شرمساری

در صفحه ۳

بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی و ادامه حیات جمهوری اسلامی

سیاسی موجودند. با این تصویر از اوضاع عینی جامعه ایران، قاعدتاً می‌بایستی انعکاس آن را در مبارزات سیاسی توده‌ای و اعتلای یک جنبش سیاسی مستقل می‌دیدیم. اما دقیقاً آنچه غیبت آن در ایران آشکار است، وجود یک چنین جنبش سیاسی و انفعال و بی‌علاقگی توده‌های مردم به روی‌آوری به اقدام سیاسی مستقل است. دامنه این انفعال و خمودگی تا به آنجاست که اتفاقاتی در ایران بدون واکنش اعتراضی توده‌ای رخ می‌دهد که چنانچه نمونه‌های آن در دیگر کشورهای جهان رخ می‌داد، اگر به سرنگونی کابینه‌ها و حتی دولت‌ها نمی‌انجامید، لاقلاً اعتراضات گسترده سیاسی را در پی داشت.

در صفحه ۴

واقعیتی است بر همگان آشکار که توده‌های وسیع مردم ایران، به‌ویژه طبقه کارگر، زیر شدیدترین و بی‌سابقه‌ترین فشارهای مادی و معنوی، ستم اقتصادی و سیاسی قرار دارند. نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری ایران در چنان بحرانی ژرف فرورفته که نمونه آن را نمی‌توان در تمام دوران سلطه سرمایه‌داری ایران یافت. شکست سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم بر کسی پوشیده نیست. این شکست‌ها و بحران‌های متعدد به اختلاف‌های شدید در میان طبقه حاکم انجامیده و به یک بن‌بست و بحران در درون هیئت حاکمه منجر شده است. تمام این واقعیت‌ها بازتاب تشدید تضادها و تناقضات لاینحل نظم اقتصادی- اجتماعی و

توافق "برجام" و نتایج آن بعد از یک سال

یک سال از توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی با کشورهای ۱+۵ گذشت. توافقی که به "برجام" (برنامه جامع اقدام مشترک) شهرت یافت و در پی آن منازعه و بحران هسته‌ای میان ایران با آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی ظاهراً خاتمه یافت.

در صفحه ۵

یادداشت‌های سیاسی

کودتا، نتیجه‌ی سیاست‌های شکست‌خورده دولت اسلام‌گرای ترکیه

در صفحه ۱۰

مناطق ویژه ی اقتصادی، اوج تهاجم رژیم علیه کارگران

در صفحه ۸

تضادهای درونی هیات حاکمه و نقش سپاه پاسداران

جمهوری اسلامی در طول حیات خود، همواره زیر فشار تضادها و بحران‌های متعدد، با اختلافات و کشمکش‌های درونی رو به رو بوده است. تلفیق آشکار دین و دولت و آغشته بودن روبنای سیاسی- ایدئولوژیک به پس مانده‌های قرون وسطائی، که از یک سو پیوسته منجر به تضاد ارگان‌ها و نهادهای روبنای سیاسی و از دیگر سو تضادهای این روبنا با زیر بنای اقتصادی شده است، یکی از عوامل مهم در تشدید بحران‌ها، تضادها و اختلافات درونی هیات حاکمه بوده است. این تضاد، با گذشت زمان و در اثر تداوم و تشدید بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حادث شده و در طول حیات ۳۷ ساله جمهوری اسلامی ادامه یافته است. اما آنچه که بیش از هر چیز در این رابطه اهمیت دارد تأثیر این تضاد بر روند حیات جمهوری اسلامی، سیاست‌ها و نتایج آن است که ما را و می‌دارد تا به بررسی چگونگی این تضاد در هر مقطع زمانی مشخص بپردازیم.

واقعیت این است که تلفیق آشکار دین و دولت به شکلی که در جمهوری اسلامی ایران شاهد آن هستیم، پدیده‌ای قرون وسطائی است و به دلیل خصوصیتی که دارد در عرصه‌های مختلفی با مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در تضاد می‌افتد. تناقضاتی که هم اکنون طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران در عرصه سیاست‌های داخلی و خارجی برای غلبه بر بحران اقتصادی با آن رو به رو است، نقش این تضاد را نشان می‌دهد. در همه جا رد پای این تضاد و تناقض و آثار مخرب آن را می‌توان دید. برای نمونه اگر آغاز جنگ ایران و عراق دلایل خاص خود را داشت، اما تداوم آن تا هشت سال، بی‌شک متأثر از موجودیت یک دولت مذهبی و تأثیر آن در عرصه‌ی سیاست‌های داخلی و خارجی بود که نتایج مخرب و ویران‌کننده‌ای از جمله نابودی بخش بزرگی از نیروهای مولد، امکانات مادی و معنوی کشور، ویرانی شهرها و قربانی شدن صدها هزار انسان را در پی داشت. جنگی که از زاویه منافع توده‌ها، هیچ نفعی نداشت.

این تضاد باعث شده است که جمهوری اسلامی نه تنها نتواند بر بحران‌های جامعه فائق آید بلکه برعکس، خود عاملی در تشدید بحران بوده است. انعکاس این بحران و شکست سیاست‌های جمهوری اسلامی در عرصه‌هایی همچون اقتصاد

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۹

تضادهای درونی هیات حاکمه و نقش سپاه پاسداران

را میتوان در میان بالایی‌ها، در تشدید تضاد بین جناح‌های مختلف دید، که هر کدام راه حل‌ها و روش‌های خاص خود را دارند.

حال هر قدر بحران عمیق‌تر می‌شود، حتا جناح‌های کنونی نیز تکه تکه پاره شده و به دسته‌ها و باندهای مختلف تقسیم می‌شوند. از همین‌روست که زمانی علی لاریجانی در منتهاالیه جناح اصول‌گرا قرار می‌گیرد اما به مرور زمان و با تعمیق بحران "میان‌رو" می‌شود و باز همچنین است سرنوشت بسیاری از سران جمهوری اسلامی از دیروز تا امروز که مورد قهر حاکمان قرار گرفتند.

بنابر این، گسترش بحران منجر به عیان‌تر شدن تضادهای روبنای سیاسی شده که تأثیر مستقیم‌اش گسترش تضاد در درون حاکمیت است. از همین‌روست که تشدید بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از جمله بحران در سیاست خارجی به سرعت تأثیر مستقیمی بر افزایش تضادهای درونی حاکمیت داشته است.

در هفته‌های اخیر نیز در حالی که مجلس جدید تازه شروع به کار کرده و تنها یک سال به پایان دوری ریاست جمهوری روحانی باقی مانده است، به دلیل عمق بحران و حتا بن‌بست در عرصه‌های اقتصادی، شاهد تندتر شدن مواضع جناح‌های درونی هیات حاکمه علیه یکدیگر هستیم که دستگیری مدیرعامل سابق بانک ملت، علی رستگار سرخه‌ای و ارتباط گسترده‌اش با روحانی و سخنان جعفری فرمانده سپاه مبنی بر این که دستگیری وی و معاون‌اش مربوط به یک فساد گسترده است که برخی از سیاسیون نیز در آن نقش دارند، نشان داد که باید در انتظار پیچیده‌تر شدن اوضاع بود.

اگرچه روزانه و در عرصه‌های متعدد، شاهد درگیری‌های جناح‌های رقیب هستیم، از پاسخ ندادن شهردار و تتی چند از اعضای شورای شهر تهران به روحانی تا تهدید استاندار خراسان جنوبی توسط فرمانده سپاه منطقه و نیز کشمکش‌های سپاه و نیروی انتظامی با وزارت ارشاد در رابطه با مجوز کنسرت موسیقی، اما هم اکنون محور تضادهای درونی هیات حاکمه بر روی افشای فیش‌های حقوقی و فساد قرار گرفته است و این همان نقطه‌ی ضعف بزرگی‌ست که جناح مقابل از روحانی بدست آورده و حاضر به کوتاه آمدن نیز نیست. روحانی و اطرافیان‌اش نیز که هر روز از افشای فساد و فیش‌های حقوقی پیش از دوران ریاست جمهوری روحانی داد سخن می‌دهند، تنها ضعف خود را در برابر رقیبی که در موضع قدرت قرار گرفته، بروز می‌دهند. شکست سیاست‌های اقتصادی روحانی و بدتر شدن شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان حتا بعد از برجام البته عامل دیگری در تضعیف موقعیت کابینه‌ی روحانی است.

دستگیری مدیرعامل بانک ملت و یکی از نزدیکان روحانی توسط سپاه نه تنها از این جهت مهم است که درگیری‌ها بر سر فساد و فیش‌های حقوقی را وارد مرحله‌ی جدیدی کرده است، بلکه از این جهت نیز قابل تامل است که تمایل سپاه

برای نقش بازی کردن در رقابت‌های درونی هیات حاکمه را بیش از پیش آشکار می‌سازد، تمایلی که منجر به وارد شدن هر چه بیشتر سپاه به عرصه‌ی تضادهای درونی حاکمیت می‌گردد.

یک نمونه‌ی خاص و برجسته از تمایل سپاه برای ایفای هر چه بیشتر نقش در حاکمیت، سیاستی‌ست که سپاه پاسداران در منطقه خاورمیانه پیش می‌برد به‌طوری که دولت روحانی و دستگاه دیپلماسی آن عملاً هیچ کاره هستند و تنها کاری که از دستشان برمی‌آید به نحوی جمع و جور کردن سر و ته قضیه است. بیانه قاسم سلیمانی در رابطه با بحرین یک نمونه آشکار از این سیاست در سپاه است، به‌گونه‌ای که پس از وی حتا وزارت خارجه نیز مجبور به تأیید موضع قاسم سلیمانی اما با زبانی به اصطلاح دیپلماتیک شد. در واقع می‌توان گفت که نقش سپاه در بحران کنونی منطقه به همراه نقش و نفوذی که پیش از این سپاه در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی بدست آورده، باعث تقویت موقعیت سپاه در حاکمیت و سیاست‌گذاری‌ها شده است.

نقش گسترده سپاه در عراق و سوریه و حتا یمن، عملاً سیاست‌هایی را که کابینه‌ی روحانی در رابطه با سیاست خارجی منطقه‌ای جستجو می‌کرد خنثا و بی‌اثر کرده است. روابط تیره با عربستان سعودی نمونه‌ی دیگری از نقش سپاه است. اگرچه در ظاهر فرماندهان سپاه حمله به سفارت عربستان را محکوم کرده‌اند اما کمتر کسی‌ست که نداند رهبری جریان حمله به سفارت عربستان در دست عوامل سپاه بوده است. حتا در جریان محاکمه‌ی عوامل دست دوم حمله به سفارت، و در سخنان آن‌ها نقش سپاه کاملاً مشهود بود، آن‌جا که همگی اطلاع یافتن از تجمع بدون مجوز در برابر سفارت سعودی را از طریق رسانه‌های وابسته به سپاه اعلام کردند.

دخالتمستقیم سپاه در تمامی امور تا جایی گسترش یافته که می‌توان امروز به صراحت عنوان کرد که رهبری جناح مقابل اصلاح‌طلبان و باند روحانی - رفسنجانی در دست سپاه پاسداران قرار گرفته و بخش سنتی جناح اصول‌گرا مدام نقش کمتری در این جناح ایفا می‌کند تا جایی که در بسیاری موارد عملاً تنها دنباله‌رو سیاست‌هایی می‌شود که توسط سپاه پاسداران اتخاذ شده است.

امروز آشکارتر از همیشه، دو سیاست در جمهوری اسلامی اعمال می‌شود و هر جناحی در ارگان‌هایی از حاکمیت که حضور دارد عملاً به دنبال این است تا سیاست خود را پیش ببرد.

برای نمونه در سیاست خارجی، عملکرد سپاه منحصراً به خاورمیانه نمی‌شود بلکه این سیاست‌ها مستقیم و غیرمستقیم سیاست‌های کابینه روحانی در برابر دولت‌های قدرتمند امپریالیستی و در راس آن آمریکا را نیز شامل می‌شود. آزمایشات موشکی در حالی که بر روی موشک عباراتی به زبان عبری در رابطه با محور اسرائیل نوشته شده، دستگیری ملوانان آمریکایی و یا مانورهای سپاه در خلیج و تهدید آمریکا از

سوی فرماندهان سپاه از جمله این سیاست‌هاست که عملاً سیاست خارجی روحانی را خنثا می‌سازند. سیاست خارجی روحانی ظاهراً بر کاهش تنش استوار است و این جناح برای برون رفت از بحران اقتصادی و جذب سرمایه‌ی خارجی این کاستن از تنش‌ها را امری ضروری می‌داند، در حالی که اساس سیاست خارجی سپاه بر دامن زدن به تنش‌های خارجی استوار است.

در سیاست داخلی نیز همین مساله را می‌بینیم به نحوی که فضا در مواردی حتا بر "اصلاح‌طلبان" نیز تنگ می‌شود. دستگیری تعدادی از روزنامه‌نگاران جناح اصلاح‌طلب از جمله عیسا سحرخیز و احسان مازندرانی توسط اطلاعات سپاه، لغو پی‌دپی کنسرت‌ها با دخالت نیروی انتظامی از جمله سیاست‌هایی‌ست که سپاه در این عرصه و در برابر کابینه‌ی روحانی انجام می‌دهد.

در این شرایط، پُر رنگ تر شدن نقش سپاه پاسداران در منازعات سیاسی خود عاملی ثانوی در تعمیق بیشتر تضادهای درونی هیات حاکمه شده است. حتا تغییر حسن فیروزآبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح که رابطه‌ی بهتری با روحانی داشت و گاه موضعی به نفع روحانی و برخلاف مواضع رسمی سپاه می‌گرفت با کسی که کاملاً از موضع سپاه پاسداران حرکت می‌کند، تغییری در راستای تلاش برای افزایش قدرت و نقش سپاه در سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد.

با توجه به روند کنونی تحولات و نتایجی که در برداشته تنها می‌توان نتیجه گرفت که روند تشدید تضادهای درونی هیات حاکمه ادامه یافته و در نتیجه، شاهد دوگانگی بیشتر در سیاست‌های حاکمیت خواهیم بود. این دوگانگی به نوبه‌ی خود تأثیری منفی بر توانایی حاکمیت در برخورد با بحران‌ها و بهتر است گفته شود بن‌بست‌های اقتصادی و سیاسی خواهد داشت. بنابر این بی‌راه نخواهد بود اگر شکل بروز تضادهای درونی هیات حاکمه نیز هرآینه از سخنرانی و تهدید به اشکالی حادثتر همچون استفاده از قوه قهری که دستگیری مدیرعامل سابق بانک ملت یک نمونه‌ی کوچک آن می‌تواند باشد، منجر گردد.

تشدید تضادها در شکل کنونی آن که به افشای هر چه بیشتر چهره‌ی سردمداران رژیم در نزد توده‌ها منجر شده است، جدا از بالا بردن آگاهی توده‌ها نسبت به بن‌بست‌های درونی هیات حاکمه و فساد کل دستگاه حاکمه یک نتیجه‌ی دیگر نیز در برخواهد داشت. تشدید تضادها، هر ج و مرج و بلبشوی سیاسی در بالا می‌تواند به سمتی رود که قدرت دستگاه دولتی را بیش از پیش تضعیف کند. در این شرایط است که امکان بهره‌برداری نیروهای بالنده‌ی جامعه از این تضاد بیش از هر زمان دیگر فراهم شده، و حتا یک اتفاق می‌تواند شرایط سیاسی جامعه را دستخوش تحول سازد.



نقطه آغازین غلبه بر بی‌تشکیلی طبقه کارگر

بشریت مترقی امروز است، برخی مقامات حکومتی تلاش کردند این واقعه را یک اقدام گذرا و موردی وانمود سازند. یک نماینده مجلس "شلاق در ملاء عام" را مربوط به "دوران جاهلیت" دانست. حتا حرف این به میان آمد که با "عاملین" آن برخورد جدی انجام می‌شود! وزیر کار نیز که ظاهراً از این واقعه اظهار تاسف کرد و منیرکل کار آذربایجان غربی را برکنار نمود، در نهایت کارفرمایان و کارگران را به "مهر و الفت" با یکدیگر فرا خواند و چنین قول داد که با "برادران قوه قضاییه" گفت‌وگو کند تا از این گونه اتفاقات جلوگیری شود!

اما هنوز حتا یک ماه از اجرای مجازات اسلامی و حکم شلاق کارگران آق‌دره نگذشته بود که ۲۴ تن از ۷۰ کارگر شهرداری اهواز که روز ۲۴ خرداد در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای‌شان در برابر شهرداری تجمع کرده بودند، توسط نیروهای انتظامی بازداشت شدند و در پی شکایت شهردار ۲۱ تن از کارگران مدت ۵ روز در بازداشت به سر بردند و سرانجام با سپردن وثیقه‌های ۳۰ میلیون تومانی به‌طور موقت آزاد شدند تا هر وقت کارفرما اراده نمود، دوباره به دادگاه احضار شوند.

کمتر از یک ماه پس از این رویداد نیز، ۱۲ تن از کارگران معترض صنایع چوب و کاغذ ایران (چوکا) که نقش مهمی در اعتراضات اخیر این واحد داشتند، رسماً به مراجع قضایی احضار شدند. پرونده‌ی ۹ تن از کارگران معدن سنگ‌آهن بافق نیز که چند بار در بیدادگاه‌های رژیم محاکمه و به حبس و شلاق محکوم شده‌اند، اما به گفته وکیل کارگران هیچ‌گونه دلیلی بر مجرمیت آن‌ها وجود ندارد، همچنان مفتوح است و تا این لحظه مختومه اعلام نشده است.

مواردی از این دست و تعرض بی‌رادع و مانع سرمایه‌علیه طبقه کارگر که روزبه‌روز گسترش بیشتری یافته، فراوان است. کارگران پارسیلون خرم‌آباد که از روز ۲۶ خرداد در برابر استانداری لرستان در اعتراض به عدم پرداخت ۳۰ ماه حقوق معوقه دست به تجمع زده بودند، ساعت ۲ بامداد روز ۲۷ خرداد مورد یورش قرار گرفتند که شماری از آنان مجروح و شمار دیگری روانه کلانتری شدند. علاوه بر این‌ها باید به نمونه دیگری از نحوه برخورد سرمایه‌داران و کارفرمایان با کارگران اشاره نمود که در نوع خود کم نظیر است و میزان بی‌حقوقی، ظلم و ستمی را که نسبت به کارگران اعمال می‌شود به خوبی آشکار می‌سازد. کارگر چنان مظلوم و بی‌دفاع و بی‌سازمان است که هر کارفرمایی کوچک یا بزرگ، و حشبانه استمارش می‌کند و همین‌که حق خویش یا دستمزد بیشتر مطالبه کند، به زیر شلاق فرستاده می‌شود یا مورد ضرب و شتم کارفرما و عوامل آن قرار می‌گیرد. موضوع از این قرار است که دو کارگر یک کارگاه مبل‌سازی که یکی ۳ و دیگری ۸ میلیون تومان از کارفرمای خود طلبکار بودند، به دلیل بدحسابی کارفرما، قصد داشتند از دست وی شکایت کنند که با تماس تلفنی کارفرما برای تسویه حساب، به وی مراجعه می‌کنند. اما بجای

دریافت طلب خود، توسط عوامل کارفرما به سختی مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. این دو کارگر بخت برگشته را سپس به مکانی در منطقه جاجرود منتقل نموده، به مدت ۲۴ ساعت در محلی زندانی و در نهایت در بیابان‌های کهریزک رها می‌سازند.

این‌ها تنها مثتی از نمونه خروار رویدادهایی است که در همین سه چهار ماه اخیر رخ داده است و در همین بازه زمانی بیش از ۳۰ کارگر به بهانه "اغتشاش" اما در واقع به خاطر سازماندهی اعتراض و اعتصاب از کار اخراج شده‌اند!

این رویدادها نه در قرون ۱۸ و ۱۹ بلکه در قرن بیست و یکم اتفاق می‌افتند! باورکردنی نیست اما حقیقت دارد! کارگری را که فقط کار و مزد کارش را طلب می‌کند، تازیانه می‌زنند، مورد ضرب و شتم قرار داده و محبوس می‌کنند. چنین است مناسبات کار و سرمایه در جمهوری اسلامی! طبقه سرمایه‌دار برای تحمیل اراده خویش همه گونه ابزار قانونی، نظامی و اداری را در دست دارد. طبقه کارگر اما در مصاف با سرمایه، بی‌ساز و برگ و فاقد تشکیلات است!

تمام این فشارها، احضارها، محاکمات، مجازات‌ها، اعمال قهر آشکار علیه کارگران و قراردادن آن‌ها در شرایط شبه بردگی، به منظور تمهیل سکوت و خاموشی بر کارگرانی است که تمام پهنه کشور را به عرصه اعتراض و اعتصاب تبدیل نموده‌اند. اس و اساس تعرض سرمایه، برای ارباب و استثمار بی‌حد و حصر طبقه‌ای است که جز مبارزه علیه نظم موجود، راه دیگری برای زنده ماندن ندارد. از این‌روست که به رغم شلاق و زندان و تشدید مداوم قهر و سرکوب، طبقه کارگر دست از مبارزه برنداشته و به حکم جایگاه و موقعیت خویش نه فقط نمی‌تواند آرام و خموش بماند که در مبارزه علیه نظم موجود و رهایی جامعه از یوغ ظلم و ستم و نابرابری پیشتاز همه افشار زحمتکش است و بالاتر از آن، رسالت واژگونی و دگرگونی بنیادی این نظم وارونه را نیز بر دوش دارد.

اعتصابات و اعتراضات پر شمار کارگری نیز گویای همین واقعیت است که برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اعتصاب کارگران کارخانه دیزل سنگین ایران (دسا)، اعتصاب کارگران کارخانه سیمان دورود، اعتصاب و تجمع کارگران معدن ذغال‌سنگ کوهبنان، تجمع کارگران کارخانه سامان فلز، کارگران حفاری نفت شمال، کارگران شهرداری‌ها، کارگران چوکا، مخابرات گیلان و کرمان، کارگران واحد استحصال و معدن طلای آق‌دره، قند اهواز، کارتن‌سازی ایران، پتروشیمی پردیس، کارگران بازنشسته ریخته‌گری تبریز، بازنشستگان صنایع فولاد، کارگران بیکار و جویای کار ماهشهر، کارگران اخراجی شین‌بافت و پارس نئوپان، تجمع کارگران فولاد زاگرس، فولاد و چدن دورود، آتش‌نشانی رشت، برپایی چادر و تجمع در مقابل کارخانه ریخته‌گری سدید، تجمع کارگران ساختمانی اهواز، گلریس ابهر، پلی‌اکریل اصفهان، کشت و صنعت مهاباد و موارد بسیار دیگری نظیر این‌ها، تنها نمونه‌هایی

از اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگری تنها در تیرماه سال جاری است که خبرآن در رسانه‌های رژیم اعلام شده و هزاران کارگر معترض نیز در آن شرکت داشته‌اند!

به رغم کمیت بالای تجمعات و اعتصابات کارگری که این خود یکی از نقاط قوت جنبش کارگری و بیان‌گر وجود درجه‌ای از سازمان‌یافتگی و همبستگی در واحدهای تولیدی و خدماتی‌ست، اما این اعتصابات و اعتراضات به علت پراکندگی، نتایج مطلوب و دلخواه کارگران را در پی نداشته و در اکثر موارد خواست‌های کارگران نه فقط با بی‌اعتنایی طبقه سرمایه‌دار روبرو گشته که گاه اعتراض‌شان با شلاق و سرنیزه و زندان نیز پاسخ گرفته است.

طبقه کارگر از تشکل‌های مستقل خود که نیروی این طبقه را بطور متشکل و سازمان یافته وارد عرصه مبارزه و نبرد طبقاتی سازد، محروم است. کارگر غیر متشکل برای مقاومت در برابر فشارهای مداوم و پایان‌ناپذیر سرمایه برای تشدید استثمار و افزایش سود و کاهش دستمزدها، هیچ ابزار و وسیله موثری در اختیار ندارد. بی‌استثنا هر جا که کارگران غیرمتشکل باشند و فاقد تشکل، آن‌جا استثمار شدیدتر است و مزدها همواره گرایش نزولی دارند و ساعات کارگرایش صعودی. معضل بزرگ جنبش کارگری تشکیلات است. هم آن تهاجم و سرکوب بی حد و حصر و شلاق و مجازات‌های دمدنشانه عصر برده‌داری، هم شرایط وخیم معیشتی و دستمزدهای ناچیز و زیر خط فقر و هم بی‌اعتنایی سرمایه‌داران به خواست کارگران تا حد بسیار زیادی ناشی از فقدان تشکیلات و ضعف تشکل طبقه کارگر است. طبقه کارگر بی‌سلاح نمی‌تواند در برابر طبقه‌ای که قدرت سیاسی در چنگ اوست، عرض اندام کند! در بیکار طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه‌دار، تشکیلات مهم‌ترین سلاح طبقه کارگر است. تنها با این سلاح برنده است که می‌توان راه را بر بیکم‌تازی سرمایه مسدود ساخت و نه فقط وضعیت دستمزدها و شرایط و حقوق کار را بهبود بخشید، بلکه می‌توان و باید با خود سیستم مزدی نیز تعیین تکلیف کرد! چرا که مشکل اصلی در اساس شرایط کار و مزد کم نیست، بلکه خود سیستم مزدی‌ست. در بیکاری امان طبقه کارگر خواه برای برچیدن نظام مزدی و خواه برای بهبود وضعیت مزد و شرایط کار، تشکیلات مهم‌ترین سلاح این طبقه است و چنان‌که گفته‌اند کارگر منفرد هیچ است و کارگر متشکل همه چیز!

در این مساله تردیدی وجود ندارد که جنبش کارگری ایران طی ۱۵ سال اخیر از جهت تشکلیابی، رشد و ارتقاء آگاهی و سازمان‌یابی در صفوف کارگران گام‌های مهمی به جلو برداشته است. با ایجاد معدود سندیکاهای کمیته‌ها و تشکل‌های فعالان کارگری اگرچه گام هائی در جهت تشکلیابی کارگران برداشته شده، بویژه ضرورت ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری را به میان کارگران برده و بنوبه خود نقش مهمی در پیشبرد و گسترش مبارزات کارگری داشته‌اند، با این‌همه، اعتصابات کارگری کماکان جدا از هم و پراکنده اند و هیچ چیز از نیاز مبرم و فوری طبقه کارگر به تشکل‌های مستقل و قدرتمند خود نکاسته است. کارگران با برپایی اعتراضات و

بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی و ادامه حیات جمهوری اسلامی

مجسم کنید که حتی بر طبق آمار منابع رسمی دولتی، اکثریت مردم ایران زیرخط فقر زندگی می‌کنند و دستمزد بخش بزرگی از کارگران، حتی کفاف نان خشک‌وخالی آن‌ها را نمی‌دهد. میلیون‌ها تن در منتهای فقر و تنگدستی، در گرسنگی مداوم به سر می‌برند، میلیون‌ها بیکار، آه در بساط ندارند. دستمزدهای ناچیز کارگران با تأخیرهای گاه چندماهه پرداخت می‌شود. خزانه دولت ظاهراً تهی است تا جایی که حقوق کارمندان دولت و بازنشستگان دستگاه دولتی هم مشمول این تأخیر پرداخت می‌گردد. اما درست در یک چنین شرایطی در نتیجه نزاع و کشمکش‌های درونی جناح‌های هیئت حاکمه، اخبار و گزارش‌های پی‌درپی از دزدی‌ها و چپاول‌های تریلیونی، حقوق‌های ده‌ها و صدها میلیونی سران و مقامات دولتی، روسا و مدیران دستگاه بوروکراسی انتشار می‌یابد، بدون آن‌که کمترین واکنش اعتراضی توده‌ای را در پی داشته باشد.

کارگران و زحمتکشان در فقر و گرسنگی به سر می‌برند، اما رهبر گروه اسلام‌گرای حزب‌الله لبنان، آشکارا اعتراف می‌کند که تمام هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی، مالی و حتی غذای روزمره وابستگان به این گروه را که قطعاً در هرسال سر به میلیاردها دلار می‌زند، جمهوری اسلامی تأمین می‌کند و یا کمک‌های مالی و تسلیحاتی به رژیم سوریه به حدود ده میلیارد می‌رسد. اما نه تنها اعتراضی رخ نمی‌دهد، بلکه آن قدر عادی جلوه می‌کند که رژیم حتی نیازی به توجیه آن نمی‌بیند. تحقیر آشکار و علنی مردم به مرحله‌ای رسیده که ارتجاع حاکم، کارگرانی را که علیه اخراج اعتراض کرده‌اند با شلاق، مجازات می‌کند. یا برای دانشجویانی که جشن پایان تحصیلی برگزار کرده‌اند، دادگاه صحرایی تشکیل می‌دهد. در همان لحظه صدور حکم، آن را اجرا می‌کند و دانشجویان را به شلاق می‌بندند. توده مردم، همچنان نظاره‌گرند و بی‌تفاوت از کنار این ستمگری و تحقیر می‌گذرند.

البته تردیدی نیست که مردم از این اقدامات رژیم منزجرند. از آنچه رخ داده ناراحت‌اند و آن را در گفتگوهای خود ابراز می‌دارند و در بهترین حالت، گروهی از طریق شبکه‌های اجتماعی، رژیم را محکوم می‌کنند. اما از اقدام سیاسی انقلابی توده‌ای خبری نیست. اشتباه نشود. آنچه در اینجا مورد بحث است، بی‌تفاوتی سیاسی در شکل غیبی اقدام مستقل سیاسی است و نه هرگونه مبارزه. چراکه مبارزه برای مطالبات اقتصادی و روزمره همواره وجود داشته و دارد و پوشیده نیست که مبارزات طبقه کارگر ایران در اشکال مختلف برای تحقق مطالبات صنفی و اقتصادی، بی‌شمار است. این نیز واقعیتی است که دقیقاً همین مبارزات و جنبش‌کنونی طبقه کارگر است که چشم‌انداز تبدیل شدن به یک جنبش سیاسی مستقل را می‌گشاید. اما عجبالتاً یک چنین جنبشی که تجلی اقدام سیاسی توده‌ای باشد و بر بی‌تفاوتی سیاسی غلبه کرده باشد، وجود ندارد. علت این رکود و بی‌تفاوتی و تمکین هرچند موقتی به وضع موجود چیست؟

شواهد و واقعیت‌هایی که در آغاز این نوشته به آن‌ها اشاره شد، از جمله وجود یک بحران اقتصادی ژرف، بی‌سابقه‌ترین ستم و فشارهای اقتصادی و سیاسی که توده مردم ایران با آن‌ها مواجه‌اند، نارضایتی توده‌ای از وضع موجود، نشان می‌دهند که لاقال اکثریت بزرگ مردم ایران دیگر نمی‌خواهند وضع موجود را تحمل کنند. در همان حال طبقه حاکم نیز که تمام سیاست‌های آن به شکست انجامیده، با بحران‌های همه‌جانبه روبه‌روست، دچار اختلافات درونی جدی است و به لحاظ سیاسی و اخلاقی در میان توده‌های مردم رسواست، به هزار زبان می‌گوید، قادر نیست به روال گذشته حکومت کند. طبیعتاً تحت یک چنین شرایطی انتظار این خواهد بود که جنبش مرحله رکود و بی‌تفاوتی را پشت سر گذاشته باشد و اگر نه یک موقعیت انقلابی و یک جنبش سیاسی کاملاً اعتلا یافته، بلکه اعتلایی لاقال محدود و یک جنبش سیاسی کم دامنه وجود داشته باشد. در واقعیت اما چنین نیست. اولاً- نخواستن توده‌ها و نخواستن طبقه حاکم به تنهایی برای غلبه بر رکود و بی‌تفاوتی، روی‌آوری توده‌ها به اقدام سیاسی انقلابی و شکل‌گیری یک جنبش سیاسی مستقل علیه طبقه حاکم کافی نیست. ثانیاً- عوامل مختلفی عمل می‌کنند که مانع اعتلای جنبش‌اند و در خدمت ادامه رکود و بی‌تفاوتی قرار دارند.

معمولاً، اگر توده‌های مردم نتوانند، در یک دوره معین، با یک‌رشته مبارزات علنی، مستقیم و انقلابی، به اهداف خود دست یابند، دچار خستگی و افسردگی می‌شوند، چشم انداز خود را از دست می‌دهند، عقب‌نشینی می‌کنند و به‌رغم برجای ماندن وخیم‌ترین شرایط اقتصادی و سیاسی، لاقال برای یک دوره محدود هم که باشد، انفعال و بی‌تفاوتی سیاسی بر جنبش حاکم می‌گردد. اگر این عقب‌نشینی همراه با شکست‌های جدی باشد، تأثیرات مخرب‌تری بر روحیه مبارزاتی برجای می‌گذارد و رکود و بی‌تفاوتی سنگین‌تری را در پی خواهد داشت. شکست جنبش سال ۸۸، که نارضایتی مردم از درون شکاف ایجادشده در درون طبقه حاکم، فوران کرد، گرچه فقط بخش محدودی از مردم در این جنبش شرکت داشتند، اما به‌رحال تأثیر منفی خود را بر روحیه انفعال، رکود و بی‌تفاوتی برجای گذاشت.

خستگی و فرسودگی ناشی از تنگدستی و فقر، عذاب و گرفتاری‌های شدید زندگی هم عامل دیگری در خستگی و فرسودگی توده‌ها و انفعال سیاسی آن‌ها است. لنین می‌گفت: "طبیعتاً ما تسلیم هر چیزی که توده‌ها می‌گویند نمی‌شویم. چراکه توده‌ها نیز پاره‌ای اوقات، به‌ویژه هنگام خستگی و فرسودگی شدیدی که از تنگدستی و رنج مفرط ناشی می‌گردد، تسلیم احساساتی می‌شوند که به‌هیچ‌وجه پیشرفته نیستند" (تصفیه حزب جلد ۳۳). بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی یکی از همین احساسات است.

به تأثیرات دیکتاتوری عریان هم باید اشاره کرد. اما گرچه رژیم دیکتاتوری عریان، اختناق، سرکوب و کشتار، تحت شرایطی می‌تواند تأثیر تعیین‌کننده‌ای، نظیر دهه شصت بر انفعال سیاسی

داشته باشد، اما اکنون این تأثیر بر رکود و بی‌تفاوتی سیاسی محدود است. پوشیده نیست که رژیم دیکتاتوری حاکم نتوانسته ترس و هراس را بر جامعه حاکم کند. به‌رغم دیکتاتوری، سرکوب و بی‌حقوقی سیاسی، مبارزات هم‌روزه کارگران، گواه روشنی است که رژیم نمی‌تواند، مردم را از مبارزه بازدارد. این واقعیت را همچنین می‌توان به‌وضوح در اشکال اعتراضی غیرفعال، در همه‌جا، در هر کوچه و خیابان، در هر محل کار و زندگی و شدیدترین واکنش‌های انفرادی در برخورد با جمهوری اسلامی و ارگان‌های آن دید.

ضعف تشکل و آگاهی نیز اگر تأثیری بر انفعال و رکود سیاسی داشته باشد، محدود است. چراکه آنچه توده‌های وسیع مردم را به اقدام سیاسی مستقل و مبارزه انقلابی سوق می‌دهد، آنچه به اعتلای جنبش و ارتقای آن تا مرحله بحران سیاسی فراگیر شکل می‌دهد، عوامل عینی مستقل از اراده طبقات و احزاب است. یعنی ناشی از شرایط عینی است و نه ذهنی. عامل ذهنی در آنجایی نقش مؤثر خواهد داشت که به فرا روئیدن یک انقلاب از درون یک جنبش سیاسی اعتلا یافته، یک بحران سیاسی ژرف، یک موقعیت انقلابی، یاری رساند. از همین روست که لنین در توضیح این مسئله که هر موقعیت انقلابی به انقلاب نمی‌انجامد، می‌نویسد: "انقلاب فقط از درون موقعیتی پدید می‌آید که تغییرات عینی فوق‌الذکر (اشاره لنین به نشانه‌های پیدایش یک موقعیت انقلابی است) با یک تغییر ذهنی همراه باشد، یعنی توانایی طبقه انقلابی به اقدام انقلابی توده‌ای به‌قدر کافی نیرومند، که بتواند حکومت کهنه را در هم شکند، یا (در هم ریزد) که اگر سرنگون نشود، هرگز حتی در دوره بحران فرو نمی‌پاشد. (فروپاشی انترناسیونال دوم - جلد ۲۱).

اما در کنار عوامل فوق‌الذکر، در شرایطی که مردم آمادگی روی‌آوری مجدد به مبارزه مستقیم و علنی را نداشته‌اند، تاکتیک‌های جناح موسوم به اصلاح‌طلب طبقه حاکم، نقش مهمی در تشدید انفعال و بی‌تفاوتی توده‌ها، ایفا کرده است. یکی از تلاش‌های جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم از همان آغاز موجودیت آن، تلاش برای مقابله با جنبش انقلابی و منحرف ساختن آن از طریق اشاعه قانون‌گرایی و امیدوار کردن گروه‌هایی از مردم به تحقق مطالباتشان از طریق ارگان‌های رسمی و به‌اصطلاح قانونی بوده است. این واقعیت را به‌وضوح در جریان کشتادن بخش‌هایی از توده‌های مردم به‌عبارت صندوق‌های رأی‌گیری و ایجاد توهم به تحقق مطالبات آن‌ها از طریق مجاری قانونی، ارگان‌های دولتی دیده‌ایم. این جناح از طریق همین روش‌ها توانست ضربات مهلکی به‌ویژه به جنبش‌های زنان و دانشجویان نیز وارد آورد و توده‌های رادیکال این جنبش‌ها را منفعل سازد. همچنین، گرچه ناموفق، در تلاش بوده است، از طریق تشکل‌های کارگری دولتی، جنبش کارگری را نیز به مسیر قانون‌گرایی سوق دهد و مانع از آن گردد که این جنبش در جریان رشد خود، به اقدام سیاسی مستقیم روی آورد و به یک جنبش سیاسی مستقل علیه نظم موجود شکل دهد. این‌که امروزه می‌بینیم مجلس ارتجاع اسلامی به سقاخانه شفابخش ابوالفضل، تبدیل می‌گردد، جنبه دیگری

توافق "برجام" و نتایج آن بعد از یک سال

برنامه هسته ای جمهوری اسلامی و تبعات حاصل از آن که طی دو دهه گذشته سیاست خارجی نظام را با تنش ها و تنگناهای فزاینده ای در عرصه جهانی مواجه کرده بود، در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد به اوج خود رسید. صدور قطعنامه های شورای امنیت جهت توقف برنامه هسته ای ایران و پیامد آن اعمال تحریم های شدید بین المللی، شرایط دشواری را برای هیئت حاکمه ایران رقم زد. با وضع تحریم ها، رکود و تورم حاکم بر ایران مضاعف شد، چرخه اقتصاد بیمار کشور از هم گسیخت، سفره توده های مردم که پیش از اعمال تحریم ها تهی شده بود، در دوران احمدی نژاد تهی تر و کل نظام به لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با یک تهدید جدی مواجه گردید. در چنین وضعیتی حسن روحانی با حمایت ضمنی خامنه ای و شعار پایان دادن به منازعات هسته ای و رفع تحریم ها برای نشستن در صندلی ریاست جمهوری خیز برداشت. وعده "گردش همزمان سانتریفیوژها و گردش اقتصاد مردم" از جمله مهمترین شعارهای انتخاباتی روحانی در خرداد ۹۲ بود. او با شعار لغو تحریم ها و بهبود شرایط معیشتی مردم در مناظره های تلویزیونی حضور یافت و با حمایت بورژوازی و جلب نظر بخش وسیعی از توده ها با میدان داری خرده بورژوازی مرفه، بر رقبای خود پیشی گرفت.

روحانی در جریان سخنرانی ها و تبلیغات به اصطلاح انتخاباتی خود وعده های بسیاری داد. وعده هایی که تماما پوچ و توخالی از آب درآمدند. رعایت حقوق شهروندی، بهبود وضعیت زنان، کاهش فضای امنیتی، رعایت حقوق اقلیت های ملی و مذهبی، حق ایجاد تشکل های صنفی، بازگرداندن شأن و منزلت معلمان، ایجاد فضای مناسب برای نویسندگان و روزنامه نگاران و شعارهای دیگری از این دست از جمله وعده های انتخاباتی او بود.

روحانی بعد از به قدرت رسیدن و تشکیل کابینه "تدبیر و امید" به رغم تکرار همان شعارهای عوام فریبانه، انجام تمام وعده هایی را که داده بود و هیچ کدام از آن ها نیز عملی نشده بودند، همه را یکسر به حل بحران هسته ای و دست یابی به توافق اتمی با آمریکا و دیگر کشورهای +۱ موکول کرد. او تا بدان جا پیش رفت که حتا معضل بحران بی آبی ایران را نیز به حل منازعات اتمی گره زد. روحانی و تیم مذاکره کننده جمهوری اسلامی در پرتو سیاست "عقب نشینی قهرمانانه" رهبری نظام، پس از دو سال مذاکره و چانه زنی با آمریکا و دیگر کشورهای طرف منازعه، سرانجام موفق به امضای توافقنامه "برجام" شدند. توافقی که به زعم کشورهای +۱، دست به نقد منجر به مهار پروژه هسته ای جمهوری اسلامی تا ۱۵ سال آینده شده و از این منظر در شرایط کنونی نقطه پایانی بر منازعات اتمی موجود میان ایران و آمریکا گذاشت.

اکنون یک سال از امضای این توافقنامه گذشته است. حال ببینیم با گذشت یک سال از توافق

"برجام" کدام یک از وعده های روحانی که تحقق همه آن ها را به حل بحران اتمی ایران گره زده بود، متحقق شده اند. رعایت "حقوق شهروندی" مردم، کاهش فضای امنیتی، رفع تبعیضات علیه زنان و دیگر وعده های سیاسی و اجتماعی روحانی، پیشکش او و کابینه اش. در این عرصه ها روحانی فقط می تواند شعار بدهد و هراز گاهی هم با یک سخنرانی پر طمطراق، توپ را به زمین خامنه ای و نهادهای تحت امر او از جمله سپاه پاسداران و دستگاه قضایی انداخته و بدین وسیله گریبان خود و کابینه اش را از پاسخگو بودن نسبت به تشدید سرکوب، گسترش اعدام و دیگر جنایاتی که روزمره در جامعه رخ می دهد، رها سازد. اما، در مورد شعار پایان دادن به رکود اقتصادی و بهبود معیشت مردم چطور؟ در مورد وخیم تر شدن شرایط زندگی و معیشت کارگران و توده های مردم ایران، به کدام توجیه و دست آویزی می تواند متوسل شود؟ با گذشت یک سال از توافق "برجام" چه تغییری در وضعیت اقتصادی جامعه و به طور اخص چه تحولی هرچند کوچک در وضعیت وخامت بار معیشتی کارگران و زحمتکشان جامعه بوجود آمده است؟

به رغم گذشت یک سال از توافق "برجام"، تمام شواهد موجود بیانگر این واقعیت است که، نه تنها رکود و بحران اقتصادی حاکم بر کشور کاهش نیافته، بلکه شدید تر هم شده است. افزایش نرخ بیکاری، تعطیلی یا کاهش تولید بخش وسیعی از کارگاه ها و موسسات تولیدی و به تبع آن اخراج پی در پی کارگران طی همین یک سال گذشته، دلیل روشنی بر تشدید رکود حاکم بر اقتصاد ایران است. عدم پرداخت دستمزدها و معوقات کارگران که هم اینک به عنوان یک معضل اساسی گریبان کارگران و زحمتکشان جامعه را گرفته است، دلیل دیگری بر عدم گردش مثبت چرخه اقتصاد جامعه است. طی این مدت، نه تنها چرخه اقتصاد کارگران به گردش نیفتاد، نه تنها بهبودی در وضعیت معیشتی توده مردم ایجاد نشد، نه تنها نان به سفره آنان بازگردانده نشد، بلکه سفره شان تهی تر و وضعیت معیشتی آنان به مراتب وخیم تر از گذشته شده است.

اجتماعات و اعتصابات هر روزه کارگران در اعتراض به دستمزدهای پرداخت نشده ی چندین و چند ماهه آنان، اخراج و بیکار شدن های رو به تزاید کارگران در پی تعطیلی کارخانه ها، خود دلیل آشکاری بر وخیم تر شدن وضعیت معیشتی میلیون ها کارگر و زحمتکش جامعه است. افزایش سرسام آور نقدینگی کشور طی سه سال گذشته از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان به هزار هزار میلیارد تومان، دلیل دیگری بر وخیم تر شدن بحران اقتصادی ایران است. به رغم فریبکاری روحانی که هر روزه کاهش تورم را در بوق کرنا می دمد، وجود این حجم از افزایش نقدینگی با وجود رکود حاکم بر اقتصاد ایران دیر یا زود یک انفجار تورمی را در جامعه ایجاد خواهد کرد. بنابراین طی یک سال پس از توافق "برجام" نه تنها کمترین روزه ای در مورد حل بحران اقتصادی کشور گشوده نشده است، بلکه شرایط برای توده مردم ایران وخامت بارتر هم شده است.

حال اگر به شرایط بحران اقتصادی موجود و

اوضاع وخامت بار معیشتی مردم، میزان افزایش بازداشت ها، پرونده سازی ها و احکام شلاق خوردن کارگران را طی همین یک سال پس از توافق هسته ای مد نظر قرار دهیم، بهتر می توان دریافت با حل بحران هسته ای کدام گره از گره های کور کارگران و توده های تهیدست جامعه باز شده است.

نظر سنجی مرکز مطالعات امور بین الملل و امنیت دانشگاه مرینلد همراه با موسسه نظر سنجی ایران پل می گوید: یک سال پیش، ۶۳ درصد ایرانیان انتظار داشتند که توافق هسته ای ظرف یک سال به بهبود ملموس وضعیت اقتصادی منجر شود، اما اکنون ۷۴ درصد ایرانیان معتقدند که در یک سال گذشته شرایط زندگی بهبود نداشته و تنها ۱۲ درصد آنها می گویند بهبودی در شرایط احساس کرده اند.

با وجود اینکه طی یک سال گذشته شرایط برای کارگران و توده مردم ایران وخیم تر و سفره شان تهی تر شده است، اما این معادله طرف دیگری هم دارد و آن چند و چون وضعیت خزانة دولت بعد از توافق "برجام" است. تردیدی نیست که توافق "برجام" دست کم برای کابینه روحانی و صندوق ورشکسته دولت، چندان هم خالی از فایده نبوده است. لغو تحریم های بانکی، افزایش صدور نفت و تولیدات پتروشیمی و نیز بازگشت بخشی از پول های بلوکه شده طی یک سال گذشته، هرچند نان را به سفره کارگران باز نگرداند، اما بازگشت این دلارها خود جوی باریکه ای شد برای چرخش دستگاه بوروکراتیک دولت، ارگان های سرکوب و پروار شدن بیشتر کارکنان ارشد دولت و سایر بخش های جمهوری اسلامی.

علاوه بر این، چشم انداز جلب اعتماد شرکت ها، نهادها و دول خارجی برای سرمایه گذاری های کلان و دراز مدت در ایران از جمله انتظارات کلیدی روحانی در فردای توافق هسته ای بود. روحانی و کابینه اش بر این باور بودند که با توافق "برجام" بی درنگ راه ورود سرمایه های کلان خارجی به ایران باز و با تحقق این امر آنان قادر به مهار رکود و نجات اقتصاد در حال احتضار ایران خواهند بود. اگرچه حل بحران هسته ای سبب شد تا در همان هفته ها و ماه های اولیه پس از توافق موجی از نمایندگان شرکت ها و کارتل های خصوصی همراه با هیئت های سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا و دیگر قطب های سرمایه داری جهان، سراسیمه راهی ایران شوند، اما این ولع آنان به سرعت به سردی گرائید. چرا که، تداوم این دیدارها و بستن قراردادهای اقتصادی دراز مدت رابطه تنگاتنگی با ثبات سیاسی و فراهم آمدن امنیت سرمایه گذاری در ایران داشت. اما، از شوربختی کابینه "تدبیر و امید" این انتظار نیز در پی تشدید تضادهای درونی و مخالفت شدید جناح مقابل با سیاست های روحانی که طی یک سال گذشته تا حد بی ثباتی سیاسی - اقتصادی و زمینگیر کردن دولت پیش رفته اند، به سرعت از رونق و اشتیاق افتاد.

شدت یافتن کشمکش های درونی جمهوری اسلامی طی یک سال گذشته، انتقادات مکرر خامنه ای در مورد "کندی روند اجرای برجام و ملموس نبودن نتایج اقتصادی آن"، هشدارهای

بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی و ادامه حیات جمهوری اسلامی

از همین سیاست است. در پاره‌ای موارد کارگرانی که نتوانسته‌اند مطالبات خود را از طریق اشکال مبارزه در درون کارخانه‌ها محقق سازند، با راهپیمایی، تظاهرات و تجمعات در شهرها و مسدود کردن جاده‌ها و خیابان‌ها، به اشکال رادیکال‌تر مبارزه روی می‌آورند. این مبارزات تأثیر مثبتی بر رشد آگاهی سیاسی کارگران و تسریع روند شکل‌گیری جنبش سیاسی طبقه کارگر و اقدام سیاسی مستقل این طبقه دارد. جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم می‌کوشد از طریق تشکل‌های دولتی، کارگران معترض را به جلو مجلس ارتجاع بکشاند، تا از یک‌طرف این اعتراضات را از سطح شهرها جمع کند و به مکان محدودی در برابر مجلس منتقل نماید و از سوی دیگر، قانون‌گرایی را ترویج کند و کارگران تحقق مطالبات خود را از مجلس ارتجاع طلب کنند. تمام این اقدامات نیز هدفش مقابله با تبدیل شدن مبارزات کارگران، به مبارزات انقلابی سیاسی و شکل‌گیری جنبش سیاسی است که دقیقاً همین تحول است که می‌تواند جو انفعال و بی‌تفاوتی سیاسی را در جامعه ایران درهم شکند و به یک اعتلای سیاسی و بحران سیاسی سرا سری شکل دهد.

پیش‌از این اشاره شد که گرچه شاخصه‌هایی که لنین برای فرارسیدن یک دوران انقلابی و مبارزات فعال توده‌ها، ارائه می‌دهد، نخواستن توده‌ها به ادامه زندگی تحت وضع موجود و نتوانستن طبقه حاکم به روال گذشته، برای روی‌آوری توده‌ها به اقدام سیاسی مستقل توده‌ای و اعتلای انقلابی جنبش، ضروری‌اند، اما همواره کافی نیستند. می‌تواند در جامعه‌ای تمام این شرایط که لازمه غلبه بر رکود سیاسی، اعتلای جنبش توده‌ای و روی‌آوری توده‌ها به عمل سیاسی مستقل است وجود داشته باشد، اما همچنان حالت انفعال، رکود و بی‌تفاوتی حاکم باشد.

اگر جامعه با چنین وضعیتی مواجه شود، آنچه رخ خواهد داد، نه پیشرفت و رهایی از ستم، برافتادن یوغ اسارت و بندگی، و بهبود شرایط زندگی توده‌ها، بلکه، پسرفت، تشدید اسارت و ستم، انحطاط و زوال خواهد بود. لنین که فرمول‌بندی‌های دقیقی از مراحل و دوره‌های مختلف، رکود و بی‌تفاوتی، اعتلای جنبش‌ها، موقعیت‌های انقلابی و شروط لازم را برای وقوع انقلاب، ارائه داده است، تأکید می‌کند که "نه ستم طبقات فرودست می‌تواند به انقلاب بیانجامد و نه بحران در میان طبقات فوقانی. آن‌ها فقط می‌توانند باعث زوال یک کشور گردند، مگر آن‌که، این کشور یک طبقه انقلابی داشته باشد که بتواند حالت غیرفعال ستم را به حالت طغیان و قیام تغییر دهد" (نبرد روز اول ماه مه - جلد ۱۹ کلیات آثار).

طبقه انقلابی که لنین در اینجا از آن سخن می‌گوید، فقط طبقه‌ای نیست که به لحاظ خصلت و رسالت، انقلابی است، بلکه طبقه‌ای است که از نظر سیاسی و عملی نقشی فعال، زنده و تأثیرگذار دارد. اگر به هر علتی این طبقه نتواند این نقش فعال سیاسی را ایفا کند، روشن است که نمی‌تواند وضعیت غیرفعال ستم را به طغیان،

قیام و انقلاب تبدیل کند. از همین روست که در تحلیل‌های لنین، اساساً بر جنبش سیاسی طبقه کارگر و مبارزه انقلابی و سیاسی این طبقه تأکید می‌شود.

روشن است که در ایران نیز یک طبقه انقلابی وجود دارد. تکاپو و مبارزه روزمره این طبقه و تلاش آن برای فرا رفتن

از دایره مناسبات موجود پوشیده نیست. اما متأسفانه هنوز مبارزات طبقه کارگر ایران به آن سطح ارتقا نیافته که به اقدام سیاسی مستقل روی آورد و بتواند بر جو رکود و انفعال سیاسی موجود غلبه کند و جو انقلابی را حاکم سازد.

پس دلیل این که به رغم تمام بحران‌ها، ستم و نارضایتی توده‌ای از وضع موجود، تضادها، شکاف‌ها و بحران‌های حکومتی، جنبش به مرحله مبارزه سیاسی فعال گام نگذاشته، حالت انفعال و بی‌تفاوتی سیاسی پابرجا مانده و جمهوری اسلامی و طبقه حاکم سرنگون نشده‌اند، روشن است. باید طبقه انقلابی جامعه ایران به اقدام سیاسی مستقل روی‌آورد، تا جو سیاسی را دگرگون کند.

تا وقتی که این تغییر رخ ندهد، اوضاع سیاسی جامعه ایران به همین شکل کنونی ادامه خواهد یافت و نتیجه آن نیز چیزی جز برجای ماندن رژیم سیاسی حاکم، عقب‌ماندگی، تشدید ستمگری طبقه سرمایه‌دار، انحطاط و زوال خواهد بود. کافی است وضعیت کنونی جامعه ایران را با ۴۰، ۳۰، ۲۰ یا ۱۰ سال قبل مقایسه کنید.

پسرفت کاملاً محسوس است. زوال اقتصادی مشهود است. وضعیت معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش بسیار وخیم‌تر شده است. بر دامنه فشار و بی‌حقوقی سیاسی افزوده شده است. دامنه فقر، بیکاری و گرسنگی وسیع‌تر شده است. عواقب اجتماعی بحران اقتصادی ژرف و لاینحل به افزایش روزافزون اعتیاد، تن‌فروشی، ولگردی، تکدی‌گری، کودکان خیابانی، حاشیه‌نشینی، رشد جنایات و انواع و اقسام فجایع اجتماعی انجامیده است. فساد فراگیر دستگاه دولتی طبقه حاکم نیز جلوه دیگری از این انحطاط است.

بنابراین علت اصلی برجای ماندن جو انفعال و بی‌تفاوتی سیاسی در این است که جنبش سیاسی طبقه کارگر که نیروی محرکه هرگونه تحول و پیشرفت و نجات مردم ایران از ستمگری‌های وحشتناک طبقه حاکم، در ایران است، هنوز شکل نگرفته است. طبقات و اقشار دیگر جامعه ایران یا اساساً منافعشان در حفظ انفعال سیاسی و ستم غیرفعال است، یا توان و رسالتی برای در هم شکستن جو رکود، بی‌تفاوتی و انفعال را ندارند.

آنچه می‌تواند، حالت بی‌تفاوتی کنونی جامعه ایران را دگرگون کند، نه‌فقط تلاش برای ارتقاء مبارزه کنونی طبقه کارگر به مرحله‌ای است که به اقدام سیاسی مستقل روی آورد، بلکه در همان حال، مبارزه علیه قانون‌گرایی و تلاش برای خنثی کردن تاکتیک‌های جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم و تمام جریان‌های رفرمیست و لیبرال است که می‌کوشند، توده‌های وسیع مردم را از روی‌آوری به عمل انقلابی باز دراند و جو انفعال و بی‌تفاوتی سیاسی موجود را حفظ کنند.

توافق "برجام" و نتایج آن بعد از یک سال

پیاپی ظریف مبنی بر "اجرای بی‌رمق برجام" و گزارش او در عدم "آمادگی فوری دولت‌ها، نهادها و اشخاص خارجی برای سازگاری با شرایط جدید پس از برجام و بخصوص آزاد کردن منابع مالی ایران"، گزارش سالانه دبیر کل سازمان ملل و تأکیدات اخیر کشورهای ۱+۵ در مورد رعایت قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل مبنی بر توقف فعالیت‌های جمهوری اسلامی در عرصه موشک‌های بالستیک و همچنین انتخابات پیش روی ریاست جمهوری آمریکا در ماه سپتامبر، مجموعه عواملی هستند که تا لحظه کنونی زمینه‌های سرمایه‌گذاری کلان و درازمدت انحصارات مالی و صنعتی و شرکت‌های خارجی را در هاله‌ای از ابهام و تردید فرو برده است. خصوصاً موضوع انتخابات آمریکا که در صورت پیروزی جمهوری خواهان و نشستن فردی همچون دونالد ترامپ بر صندلی ریاست جمهوری این کشور، هیچ معلوم نیست چه بر سر روند اجرای مفاد توافقنامه "برجام" خواهد آمد.

ایجاد امنیت و ثبات سیاسی جهت سرمایه‌گذاری‌های کلان و دراز مدت خارجی در ایران یگانه فرصتی بود که روحانی در پی توافقنامه "برجام" بدان دل بسته بود. اینکه روحانی انجام تمام و عده هایش را به حل بحران هسته‌ای گره زده بود، ناشی از همین تصورات و خیال‌پردازی‌های او بود. لذا، این رویای حسن روحانی نیز در پی بی‌ثباتی، ناهمگونی و کشمکش‌های درونی نظام تاکنون راه به جایی نبرده است و بعید به نظر می‌رسد تا زمانی که نظامیان در ایران بجای وزارت خارجه بیانیه صادر می‌کنند و در سایه ولی فقیه نحوه پیشبرد سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی را رقم می‌زنند، چشم انداز روشنی برای تحقق این رویای رئیس‌کابینه "تدبیر و امید" فراهم شود.

لذا، با توجه به همه واقعیات یاد شده و خصوصاً بر بستر تناقضاتی که این سیستم با خود و در درون خود دارد، نه تنها توافق "برجام" گره‌ای تعیین‌کننده از "اقتصاد در آستانه بن‌بست" سیستم سرمایه‌داری حاکم بر ایران نخواهد گشود، نه تنها بهبودی در وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان جامعه حاصل نخواهد شد، بلکه با تداوم جمهوری اسلامی رکود، تورم، سرکوب، تبعیض، بی‌حقوقی، اخراج، بیکاری و تهی شدن سفره مردم باز هم بیشتر و بیشتر خواهد شد.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

یادداشت‌های سیاسی

کودتا، نتیجه‌ی سیاست‌های شکست‌خورده دولت اسلام‌گرای ترکیه

با اعدام شدند و هزاران نفر ناپدید گشتند. در آن زمان نیز به جز تنش‌های شدید اجتماعی و سیاسی، اقتصاد کشور با نرخ تورم سه رقمی، آمار بیکاری بالا و رکود در آستانه فروپاشی بود. در نتیجه، بخشی از طبقه حاکم در ترکیه راه حل را در توسل به نیروی نظامی دید که خود یکی از عاملان و محرکان درگیری‌های داخلی بین نیروهای راست و چپ در کشور بود.

معمولاً کودتاها در زمانی به وقوع می‌پیوندند که طبقه حاکم یا بخشی از آن نمی‌تواند با استفاده از ابزارهای قانونی و رسمی دولت بورژوازی و روش‌های قانونی بر بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غلبه کند، در این زمان یکی از راه‌های خروج از بن‌بست، بسته به تاریخ کشورها و نقش ارتش در عرصه سیاسی، توسل به نیروی نظامی خواهد بود. این بار نیز بخشی از طبقه حاکم که با سیاست‌های داخلی و خارجی اردوغان و حزب اسلام‌گرای وی موافق نبودند، برای خروج از بحران، به کودتا متوسل شد که به دلایل گوناگون با شکست روبرو شد.

گذشته از مداخله مردم، اردوغان که از نقش ارتش ترکیه در تحولات سیاسی آگاه بود، برای مقابله با این خطر، از سالیان پیش به سیاست نفوذ گسترده نیروهای امنیتی ترکیه موسوم به "میت" در ارتش روی آورده بود. طبق اطلاعاتی که روزهای بعد منتشر شد، این نیروها از احتمال وقوع کودتا مطلع بودند. گو آن که سران سیاسی ترکیه از همان ساعات اولیه اعلام کودتا، با وقوف بر دامنه دخالت ارتش و ارتشیان در کودتا، بر دخالت "بخشی از ارتش در کودتا" تأکید داشتند و کودتاگران را طرفداران "جنش فتح‌الله گولن" می‌خواندند و آنان را به پرداخت بهای سنگین تهدید می‌کردند.

ساعاتی بعد و پس از روشن شدن سرنوشت کودتا، رجب اردوغان که با هوپما از جنوب ترکیه به استانبول آمده بود، در سخنرانی خود نه تنها از تصفیه ارتش، بلکه از "پاکسازی کل کشور" سخن گفت. از فردای آن روز، با استفاده از این دستاویز، موج دستگیری‌ها آغاز گشت. دستگیری‌هایی که با توجه به دامنه‌ی آن و دربرگیری افشار مختلف مردم، روشن است که از عوامل کودتا بسیار فراتر رفته است. از روز شنبه ۲۶ تیر، تاکنون بیش از ۶۰ هزار قاضی و بازپرس، افسر و سرباز ارتش، کارمند، معلم و استاد و خبرنگار بازداشت یا برکنار شده‌اند. گارد ریاست جمهوری، پس از دستگیری چند صد نفر منحل اعلام شد. پیگردهایی که بسیاری پیش‌بینی می‌کنند به کودتاگران و طرفداران "جنش گولن" محدود نمانده و نخواهد ماند و به زودی به نیروهای سیاسی چپ و فعالین کارگری و اتحادیه‌ای گسترش پیدا خواهد کرد. روز، چهارشنبه ۳۰ تیر، اردوغان وضعیت اضطراری سه ماهه را اعلام کرد و مجلس نیز به آن رأی داد. طبق قانون اساسی ترکیه، در وضعیت اضطراری، رئیس جمهور می‌تواند با

دور زدن پارلمان قوانینی وضع کند و آزادی‌ها و حقوق شهروندان را محدود یا معلق کند. او همچنین در این مدت زمان بازداشت بدون تفهیم اتهام را از ۴ روز به ۳۰ روز افزایش داده است. بنا به گزارشات سازمان‌های حقوق بشر، بسیاری از دستگیرشدگان در زندان‌های غیر رسمی، حتی در ورزشگاه و اصطبل نگهداری می‌شوند. خانواده‌ها از محل حبس زندانیان بی‌اطلاع‌اند. بازداشت‌شدگان از حقوق اولیه یک زندانی محروم‌اند و حتی اطلاعی از اتهام خود ندارند و موارد متعددی از شکنجه و حتی تجاوز به زندانیان گزارش شده است.

طبق نظرسنجی‌ها، پس از شکست کودتا، بر محبوبیت اردوغان افزوده شده است. حزب وی، یعنی "حزب عدالت و توسعه" در انتخابات خرداد ۹۴ تنها به اکثریت نسبی (۴۱ درصد کرسی‌ها) دست یافت و در نتیجه، حاکمیت ۱۳ ساله‌اش خاتمه یافت و تنها پس از امتناع از تشکیل دولت ائتلافی با سایر احزاب، و با برگزاری انتخابات مجدد در آبان همان سال و در شرایط سیاسی جدیدی توانست اکثریت کرسی‌های پارلمان را برای تشکیل کابینه نصیب خود کند.

حزب عدالت و توسعه با قدرت‌گیری در سال ۲۰۰۲ اجرای سیاست‌های نئولیبرالی، باز کردن کشور بر روی سرمایه‌گذاری خارجی و عرضه‌ی نیروی کار ارزان را در پیش گرفت. سیاست‌هایی که هم اکنون در تمام کشورهای جهان پیامدشان بر مردم آشکار شده است. در ترکیه نیز، سهم طبقه حاکم ترکیه از ثروت ملی که در سال ۲۰۰۲ بالغ بر ۳۹ درصد بود در سال ۲۰۱۵ به ۵۴ درصد رسید. در حالی که شرایط معیشت کارگران و توده مردم وخیم‌تر گشت. طبق آمار دولتی ۴ / ۲۲ درصد از مردم ترکیه با درآمدی زیر خط فقر زندگی می‌کنند. نرخ بیکاری در سال ۲۰۱۵ در حدود ۸ / ۱۰ درصد بود، یعنی ۳ میلیون نفر و تخمین زده می‌شود رقمی در همین حدود نیز در جستجوی کار به خارج از کشور رفته‌اند.

صنعت توریسم ترکیه با بحران روبروست. درآمد ترکیه از توریسم در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۳۴ میلیارد دلار، می‌شد که ۵ درصد از اقتصاد کشور را تشکیل می‌داد. این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۳۱ میلیارد دلار کاهش یافت. به گزارش "فردگاه بین‌المللی آنتالیا" سال ۲۰۱۶ وضعیت توریسم با بدترین آمار در ۳۰ سال گذشته روبرو بوده است. با کاهش ۶۰ درصدی توریست‌ها، بیش از ۱۳۰۰ هتل منطقه آنتالیا ورشکسته شده و به فروش گذاشته شده‌اند. در چنین وضعیتی نه تنها معیشت کارگران شاغل در این رشته که ۸ درصد از کل کارگران ترکیه را تشکیل می‌دهند به مخاطره افتاده، بلکه بر مشاغل دیگری که به طور غیر مستقیم از طریق این صنعت درآمد کسب می‌کنند، تأثیر گذاشته است.

یکی از علل بحران در این رشته، سیاست‌های

خارجی مداخله‌جویانه‌ی دولت ترکیه در کشورهای همسایه از جمله سوریه است. ترکیه در کنار عربستان و برخی از کشورهای عربی منطقه از حامیان جدی سرنگونی رژیم اسد در سوریه بوده است. در راستای این سیاست، اردوغان، کشور ترکیه را به یکی از مراکز عضوگیری و گذرگاهی آزاد برای عبور هزاران نیروی اسلام‌گرا و رسیدن آنان به سوریه تبدیل کرد. داعشیان از سلاح‌هایی استفاده می‌کنند که با کمک ترکیه به دست آورده‌اند و حتی طبق اخبار انتشار یافته، ترکیه نفت استخراجی توسط داعش را پنهانی خریداری می‌کرد. اکنون که ترکیه در جنگ با داعش به نیروهای امپریالیستی دیگر پیوسته است، داعش که دولت ترکیه را از متحدان خود، هر چند موقتی، تلقی می‌کرد به مقابله و بمب‌گذاری در میان مردم و توریست‌ها پرداخته است. از سوی دیگر نیز بر اثر جنگ در سوریه بیش از دو میلیون آواره‌ی سوری به ترکیه پناه آورده‌اند که هزینه زیادی را به دولت تحمیل می‌کند.

دولت اردوغان در مخالفت با رژیم اسد چندان پیش رفت که در نوامبر سال گذشته، یکی از هوپماهای روسی مدافع رژیم اسد را سرنگون کرد. این امر به تیرگی روابط این دو دولت انجامید تا جایی که دولت روسیه ارائه سفر تفریحی به ترکیه از سوی آژانس‌های مسافرتی را ممنوع اعلام کرد. با این ممنوعیت، سیل توریست‌های روسی به ترکیه که پس از آلمان در رده‌ی دوم قرار داشت، متوقف شد. هر چند در اوایل تیر ماه، ناگزیر، از روسیه عذرخواهی کرد.

سیاست‌های جاه‌طلبانه و قدرتمدارانه اردوغان محدود به کشورهای همجوار نیست. در جریان بهار عربی، دولت اسلام‌گرای ترکیه به حمایت فعال از دولت‌های اسلام‌گرای به قدرت رسیده پس از شورش‌های مردمی پرداخت. یک نمونه‌ی آن دفاع از دولت اسلام‌گرای مرسى در مصر بود که به تیرگی روابط ترکیه و مصر انجامید. روز شنبه ۱۶ ژوئیه، شورای امنیت سازمان ملل در نظر داشت قطعنامه‌ای در محکومیت کودتای ترکیه صادر کند که با مخالفت مصر مواجه شد. دیپلمات‌های مصری در توضیح علت مخالفت خود گفتند که شورای امنیت نمی‌تواند تعیین کند که یک دولت به صورت دموکراتیک انتخاب شده یا نه.

به جز این ماجراجویی‌های دولت ترکیه در عرصه خارجی که تاکنون با شکست روبرو شده‌اند، سیاست‌های داخلی دولت اردوغان نیز با تنش و بحران روبروست. در تابستان سال گذشته دولت ترکیه، به بهانه‌ی قتل دو پلیس، یورش نظامی همه‌جانبه‌ای را نه تنها علیه هواداران حزب "پ ک ک"، بلکه مردم مناطق کردنشین ترکیه آغاز کرد. علت نیز نگرانی از گسترش نفوذ کردها در عراق و سوریه و تکیه نیروهای آمریکایی و متحدانش به کردها در جنگ علیه داعش بود. در واکنش به این قتل‌عام‌ها، چریک‌های کرد، اقدام به بمب‌گذاری علیه نیروهای پلیس و ارتش کردند.

به جز سرکوب سیستماتیک و خونین کردهای ترکیه، دولت اردوغان با اتخاذ سیاست‌های سرکوب‌گرانه علیه منتقدان و مخالفان دولت

یادداشت‌های سیاسی

کودتا، نتیجه‌ی سیاست‌های شکست‌خورده دولت اسلام‌گرای ترکیه

ترکیه، محدودسازی آزادی‌ها، دستگیری روزنامه‌نگاران و سانسور مطبوعات و اقدامات خشونت‌بار علیه فعالان سیاسی اپوزیسیون بر نارضایتی مردم افزوده است. تظاهرات و اعتراضات گسترده و متعدد علیه اردوغان و حزب وی شاهدیست بر این مدعا از آن گذشته، طبق نظرسنجی اردیبهشت ماه ۱۳۹۵، محبوبیت اردوغان از ۵۱ درصد به ۳۹ درصد رسیده بود و در آن زمان بسیاری از رأی‌دهندگان خود را نیز از دست داده بود. این کاهش در حالی بود که انتخابات پارلمانی ماه نوامبر در ترکیه در پیش بود.

در پی کودتا، برخی از تحلیل‌گران بر این اعتقادند که اردوغان می‌کوشد با تکیه به مشروعیت جدید، به اهداف جاهطلبانه‌ی خود جامه‌ی عمل بپوشاند. اکنون، اردوغان به بهانه‌ی کودتا در حال "تصفیه" و "پاکسازی" کشور است. وی در صدد است طرفداران خود را در پست‌های مهم دولتی و قضایی بنشانند و با سرکوب، قدرت خود را مستحکم‌تر سازد. اما این نیز در ترکیه به مرزهایی برخورد خواهد خورد. گذشته از آن که ترکیه جامعه‌ایست با محدوده‌هایی از دمکراسی، رشته‌های گوناگونی این کشور را به کشورهای امپریالیست غربی پیوند می‌دهد. از یک سو، ترکیه عضو پیمان ناتوست، و بی‌ثباتی سیاسی درازمدت برای هم‌پیمانان غربی ترکیه تحمل‌پذیر نیست. در شب کودتا نیز این امر به اثبات رسید. برای نمونه سران سیاسی دو دولت آمریکا و آلمان تا لحظه‌ای که تکلیف کودتا روشن نشد، از موضع‌گیری علیه کودتا و دفاع صریح از دولت اردوغان خودداری کردند و تنها بر "حفظ آرامش" و "پیشگیری از خونریزی" تأکید داشتند. از سوی دیگر، ترکیه در صدد پیوستن به اتحادیه اروپاست. از این‌رو، ناچار است تا حدودی در چارچوب قواعد بین‌المللی باقی بماند. گو آن که تهدید به برقراری مجازات اعدام، با مخالفت شدید اتحادیه اروپا روبرو شده است و در صورت برقراری مجدد این مجازات، پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا اگر نه نامیسر، اما بسیار دشوار خواهد شد. تاکنون نیز، اقدامات سرکوب‌گرانه‌ی پیشین و تصفیه‌های گسترده‌ی کنونی دولت اردوغان، بارها با انتقادات متعدد از سوی سران سیاسی غربی مواجه شده است. کودتای نافرجام ترکیه، نشان از بحران اقتصادی و تضادها و بحران سیاسی - اجتماعی بود که هیچ سرکوب و "پاکسازی" ای نمی‌تواند در درازمدت بر این بحران‌ها سرپوش بگذارد. اینک وظیفه کارگران و کمونیست‌های ترکیه است که خود را برای رویارویی‌های آینده آماده سازند. صفوف خود را فشرده‌تر کنند، نیروهای خود را سازمان دهند و خود را برای نبردهای آتی مهیا سازند.

مناطق ویژه ی اقتصادی، اوج تهاجم رژیم علی‌ه کارگران

بار دیگر دولت یازدهم طرحی مبنی بر افزایش تعداد مناطق آزاد تجاری، صنعتی و مناطق ویژه ی اقتصادی به مجلس در تاریخ ۱۴ تیر ارائه داد. کلیات این لایحه به سرعت تصویب شد و با قید یک فوریت در دستور کار کمیسیون اقتصادی مجلس قرار گرفت. طبق این طرح ۷ منطقه ی آزاد تجاری، صنعتی و ۱۲ منطقه ی ویژه ی اقتصادی به مناطق قبلی اضافه می‌شوند. این مناطق عبارتند از مناطق تجاری، صنعتی در استان‌های گلستان (اینچه برون)، ایلام (مهران)، اردبیل (اردبیل)، سیستان و بلوچستان (سیستان)، کردستان (بانه-مریوان)، هرمزگان (جاسک)، بوشهر (بوشهر) و مناطق ویژه ی اقتصادی در استان‌های فارس (فسا)، یزد (ایرکوه و میند)، زنجان (زنجان)، کهگیلویه و بویراحمد (گچساران)، آذربایجان غربی (سرو-ارومیه)، خراسان رضوی (خواف و قوچان)، لرستان (خرم‌آباد)، قزوین (تاکستان) و اصفهان (شاهین شهر). همچنین در استان البرز در منطقه ی ساوجبلاغ نیز قرار است یک منطقه ویژه اقتصادی دارویی ایجاد شود. اراضی نیمه شمالی جزیره هرمز نیز در محدوده مصوب هیات وزیران و با تأیید خامنه‌ای به وسعت ۲۱ کیلومتر مربع به هم پیوسته و راه اتصال دریای آن به جزیره قشم به محدوده منطقه آزاد تجاری، صنعتی قشم ملحق می‌شود.

سابقه ی ایجاد مناطق آزاد تجاری، صنعتی در سیستم سرمایه داری نئولیبرال به دهه ی شصت میلادی باز می‌گردد. اولین نمونه‌های این مناطق آزاد در چارچوب سیاست‌های بانک جهانی در کره ی جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور ایجاد شدند. از سوی بانک جهانی و سازمان ملل هدف از ایجاد این مناطق رشد و توسعه ی اقتصادی، اشتغال آفرینی و افزایش صادرات در کشورهای در حال توسعه عنوان شد. اما هدف اصلی از این پروژه دست اندازی سرمایه ی جهانی به نیروی کار ارزان، استفاده از هزینه ی تولید پایین، دستیابی به منابع خام و مواد اولیه و استفاده از معافیت‌های مالیاتی، اعتبارات بانکی و ایجاد بازارهای مصرف جدید بود. این شرایط بهترین امکانات را برای سرمایه ی جهانی در خدمت افزایش سود و انباشت سرمایه فراهم می‌کرد. در حال حاضر به طور مشخص مناطق ویژه ی اقتصادی در تمام قاره های جهان، حتی در برخی از مناطق اروپای شرقی تاسیس شده و رو به گسترش اند.

در ایران طرح ایجاد منطقه ی آزاد به دهه ی ۴۰ شمسی بازمی‌گردد. اما در نهایت در سال ۱۳۶۸ در دوران کابینه رفسنجانی بود که قوانین جامعی در رابطه با برنامه اول توسعه وضع گردید و مجوز تاسیس مناطق آزاد در کیش، قشم و چابهار داده شد. گسترش مناطق آزاد تجاری، صنعتی از زمان کابینه ی خاتمی آغاز و در زمان احمدی نژاد سرعت یافت. اما در دوران دولت یازدهم، روحانی گوی سبقت را در حراج نیروی کار انسانی، و بخش مالیات‌ها

و دادن اعتبارات و امتیازها به سرمایه داران داخلی و خارجی از پیشینیان خود ربود. حتی درمقایسه با دیگر کشورهای جهان، کمتر کشوری است که با این سرعت و وسعت در سطح ملی، مناطق ویژه ایجاد کرده و دست سرمایه داران را در غارت ثروت ملی و استثمار کارگران چنین باز بگذارد. آنچه که آشکار است، این است که جناح‌های مختلف حکومت که بر سر مسائل مختلف عمدتاً سیاسی اختلافاتی دارند، بر سر مسائل بنیادی اقتصادی و حفظ مناسبات تولیدی سرمایه داری ایران که حفظ سلطه ی طبقه ی سرمایه دار و استثمار کارگران است توافق نظر دارند. اگرچه در این رابطه در کلیت آن بین جناح‌های حاکمیت و دولت و مجلس اتفاق نظر وجود دارد، اما نتایج فاجعه بار این لایحه در صورت تصویب برای طبقه ی کارگر چنان عظیم است که حتی افراد وابسته به تشکل‌های حکومتی مانند اعضای خانه ی کارگر و شورای عالی کار نیز زبان به گلایه گشوده اند.

استثمار که در نظام سرمایه داری از طبقه ی کارگر می‌شود، در مناطق ویژه ی اقتصادی ابعادی بسیار شدیدتر می‌یابد. کارگران در این مناطق از نظارت قانون کار (هرچند ناقص) موجود و تأمین اجتماعی خارج شده و مشمول مقررات اشتغال مناطق آزاد می‌گردند. مقرراتی که تعابیر واقعی تبصره‌های آن عین بی‌قانونی مطلق بوده و دست کارفرما را برای تجاوز به حقوق کارگران کاملاً باز می‌گذارد. به این ترتیب تنها مرجع کارگران برای رسیدگی به شکایات خود و دعوی‌های حقوقی، سازمان مناطق آزاد تجاری و صنعتی خواهد بود. قراردادهای موقت، امنیت شغلی را از کارگران خواهد گرفت و ترس از عدم تمدید قرارداد کار، عاملی خواهد بود برای کنترل و فشار بیشتر بر آنان. همچنین کارفرما می‌تواند طبق مواد ۳۳ و ۳۴ مقررات اشتغال کارگر را بی‌اعتنا به سنوات کاری و قرارداد بی‌دلیل از کار اخراج کند و در مقابل تنها موظف است ۴۵ روز مزد برای هر سال کار بپردازد که البته حتی برای همین پرداختی نیز تضمینی وجود ندارد. کارفرما وظیفه‌ای در قبال بیمه ی درمانی کارگران نداشته و این امر نیز در کنار موارد دیگر از جمله بارداری، از کارافتادگی، بازنشستگی، فوت و ... به صندوق‌هایی که سازمان هر منطقه ایجاد می‌کند، واگذار می‌شود. تعیین مزد، نرخ شب کاری، ساعت کار و اضافه کاری به توافق کارگر و کارفرما موکول شده، که آشکار است کارگر شانس برای چانه زدن بر سر این موارد نخواهد داشت. مرخصی سالانه به بیست روز کاهش یافته و کارگر از سنوات، عیدی و پاداش محروم می‌مانند. قراردادهای فازهای ۱۵ و ۱۶ عسولویه در اوایل سال جاری نمونه‌هایی از این مورد می‌باشند.

طبق مقررات اشتغال، کارگران حق داشتن هیچ گونه تشکلی را نخواهند داشت و حتی تشکل‌های وابسته به کارفرما و دولت نیز که در دیگر مناطق وجود دارد، غیرقانونی قلمداد خواهند شد. مسلم است تحت چنین شرایط کاری که کارگران هیچ‌گونه امنیت شغلی ندارند و حتی تضمینی برای دریافت مطالباتشان نیز وجود ندارد، اولین اقدام سرمایه داران که قانونگذاران رژیم راه را برایشان باز کرده اند، مقرراتی است که امکان

یادداشت‌های سیاسی

مناطق ویژه ی اقتصادی، اوج تهاجم رژیم علیه کارگران

مبارزه و اعتراض حتی قانونی را از کارگران سلب کند. اما شکی نیست که اگر کارگران روش های ویژه ی خود را برای احقاق مطالبات و حقوق شان مانند اعتصاب، اشغال کارخانه و ... به کاربندند، آن وقت به رژیم مربوط خواهد شد و نیروهای سرکوبگر رژیم فوری در محل حاضر خواهند شد، تا از حریم سود سرمایه برای کارفرمایان پاسداری کنند.

در کنار این موارد که عملاً کارگران را به بردگی سرمایه و می دارد، سرمایه داران از طرق دیگر نیز سود خود را افزایش می دهند، از جمله معافیت های مالیاتی، دریافت زمین و اعتبارات بانکی که از ثروت جامعه به آنان اهدا می شود.

تمام این امکانات از سوی رژیم در اختیار طبقه ی سرمایه دار گذاشته می شود، در حالی که تجربه ی دهه های اخیر نشان داده است، که ایجاد این مناطق نه به سود اکثریت توده های مردم است، نه به اصطلاح نظریه پردازان بورژوازی در خدمت توسعه ی اقتصادی و رفاه جامعه بوده و نه کارگران با این نوع اشتغال از ورطه ی فقر و تهیدستی به در می آیند. تنها و تنها این طبقه ی سرمایه دار است که چون زلویی خون کارگران را می مکد و پروارتر می شود.

با توجه به تلاش‌ها و اقدام‌های پی در پی دولت روحانی در محدود کردن هر چه بیشتر حقوق کارگران، آشکار است که الحاق بخش وسیعی از مناطق کشور به مجموعه ی واحدهای اقتصادی ویژه نیز در خدمت سیاست ضد کارگری رژیم قرار دارد. از جمله این موارد، "اصلاح" قانون کار است که در دستور کار قرار دارد. اما روشن است که لایحه ی جدید مناطق در مجلس، دولت و سرمایه دار را از زحمت تصویب مکرر لایحه های موردی علیه کارگران خلاص کرده و یک باره صورت مساله را که حق و حقوق کارگر می باشد، کاملاً پاک می کند.

رژیم جمهوری اسلامی که حتی بعد از برجام هم نتوانست بر بحران مزمن و ساختاری اقتصادی فایز آید و تنها راه حل را افزایش سرمایه‌گذاری های خارجی می داند، با کارگزاری حسن روحانی اکنون تلاش می کند، تا با وضع قوانین برده‌داری برای کارگران، شرایط موجود برای سرمایه گذاران را هر چه جذابتر کند. اما این اقدام‌ها نه می‌تواند دولت را از بحران سیاسی نجات دهد و نه می‌تواند بحران نظام اقتصادی حاکم را بزدايد. دولت روحانی هر چند که پشت خود را در این تهاجمات علیه کارگران گرم می بیند، اما نمی تواند، شعله ی خشم هرچند فروخورده ی کارگران را خاموش کند. خشمی که زبانه اش در سایه ی اتحاد، آگاهی و تشکل کارگران و زحمتکشان، سرانجام دودمان این رژیم را بر باد خواهد داد و نظم نوینی را مستقر خواهد ساخت.

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

کمیته خارج سازمان در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۶ اطلاعاتی ای با عنوان "مرکز نقل تمامی این کشتار ها و ایجاد نا امنی در جهان کجاست؟" صادر کرد. در این اطلاعاتی چنین آمده است:

مدت زمان زیادی از بمب گذاریهای پاریس و بروکسل نگذشته بود که مردم شهرهای استانبول، بغداد، دمشق و..... هدف حملات انتحاری - تروریستی دولت اسلامی (داعش) قرار گرفتند. در طی این عملیات صدها تن کشته و زخمی شدند. هنوز مردم از بهت و حیرت این همه جنایات خارج نشده بودند که در نیس فرانسه در شب جشن باسئیل فردی جنایتکار با کامیون به مردم حمله کرد و بیش از ۸۰ نفر کشته و صدها تن مجروح برجای گذاشت. ۱۰ نفر از این قربانیان کودک بودند. هنگامی که خبر این کشتار در کانون توجه عمومی بود، خبر کودتای نظامی بخشی از نظامیان ارتش در شهرهای استانبول و انکارا پوشش خبری رسانه های جهان شد، کودتایی که تصفیه هزاران نفر را بدنبال داشت. در ادامه اطلاعاتی به ریشه های این جنایات می پردازد که بی شک پیدایش آن برمیگردد به حملات نظامی کشور های امپریالیستی و اشغال عراق تحت لوای دروغین ازاد سازی عراق با این اشغال بود که جرعه تغییر تحولات خونین منطقه را به جهنمی تبدیل کرد و حکومت های ارتجایی مورد حمایت قرار گرفتند.

اطلاعاتی چنین خاتمه می یابد "ریشه ودلایل اصلی را بایستی در سیستم سرمایه داری جهانی جستجو کرد. خلاصی از این وضعیت، در گرو ایجاد صف بندی کارگران و زحمتکشان جهان و تکیه بر روح همبستگی انترناسیونالیستی و مبارزه با ستم و استثمار جهان سرمایه داری است."

از صفحه ۳

نقطه آغازین غلبه بر بی‌تشکلی طبقه کارگر

که پیشروترین و آگاهترین کارگران کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی یک رشته در آن گرد آمده‌اند، شاکله و نطفه اصلی تشکل سراسری در آن رشته تولیدی و خدماتی خواهند بود. بدیهیست که در جریان رشد و ارتقاء بیشتر مبارزات طبقه کارگر، از به هم پیوستن این تشکل‌های سراسری رشته‌های مختلف تولیدی و خدماتی، می‌توان به تشکل‌های سراسری فرارشته‌ای و به یک جنبش متشکل و سازمان یافته سراسری شکل داد.

نیاز به گفتن نیست که تاکید بر ایجاد کمیته‌های مخفی هماهنگی و تشکل سراسری رشته‌ای به عنوان نقطه آغازین غلبه بر پراکندگی و بی تشکلی طبقه کارگر در لحظه کنونی، به معنای نفی انواع دیگر تشکل‌های کارگری نیست. طبقه کارگر مثل نان شب، به تشکل نیاز دارد و در هر جا و هر اندازه که می‌تواند باید متشکل شود. تشکل کارگران در سطح یک رشته تولیدی و خدماتی، هیچ تلبانی با متشکل شدن کارگران در اشکال دیگر و در مقیاس‌های دیگر ندارد. فراموش نباید کرد که طبقه کارگر ایران نه فقط به تشکیلات در هر یک از رشته‌های تولیدی و خدماتی نیاز دارد، بلکه نیازمند تشکیلاتیست که کل این طبقه را نمایندگی کند. نکته مهم در هر حال اما این است که طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران زمانی حاضر است حرف نیروی کار را بشنود، شلاق را بر زمین گذارد و رفتار برده وار با کارگر نداشته باشد که کارگر تشکل های مستقل و طبقاتی خود را ایجاد نموده و مبارزات متشکلی را علیه آن سازمان دهد. اعتصاب و اعتراض زمانی قرین موفقیت قطعی خواهد شد که طبقه کارگر خود را متشکل سازد و پرچم اعتراض و مبارزه متشکل و سراسری را برافرازد!

اعتصابات پرشمار در کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی در سرتاسر کشور، سازمان‌یافتگی و همبستگی خود را در سطح هر واحد تولیدی و خدماتی نشان داده‌اند. این درجه از سازمان‌یافتگی در عین آن که گویای یک مرحله ار رشد و اعتلای جنبش طبقاتی کارگران است، در عین حال افق‌های جدیدی را فراروی جنبش کارگری گشوده و زمینه را برای گذار از اعتصابات پراکنده، به اعتصابات سرتاسری فراهم ساخته است. اما گذار از اعتصابات پراکنده به اعتصابات سرتاسری و فراتر از آن، به یک جنبش سازمان‌یافته سراسری، مستلزم ایجاد تشکل‌های سرتاسری است. تشکل سراسری اما یک شبه و فی‌البداهه ایجاد نمی‌شود. نخست باید تشکل‌های سراسری در هر رشته تولیدی و خدماتی را سازمان داد. طی دو سال اخیر، نطفه چنین تشکل‌هایی در برخی رشته‌ها مانند برق، مخابرات، معدن زغال‌سنگ و پتروشیمی ایجاد شده است و دست جنبش کارگری در این زمینه خالی نیست. چیزی که هست این تشکل‌های نطفه‌ای را باید تقویت کرد و به عموم رشته‌های تولیدی و خدماتی تعمیم داد.

این وظیفه بر دوش بخش پیشروتر و آگاهتر کارگران در هر رشته تولیدی و خدماتی قرار دارد. کارگران آگاه و پیشروی که در حال حاضر نیز در هر واحد تولیدی و خدماتی، اعتصابات و اعتراضات کارگری را سازماندهی و رهبری می‌کنند، علاوه بر ایجاد و تکثیر کمیته های مخفی کارخانه، می‌توانند با ایجاد پیوند و هماهنگی میان خود در کارخانه‌ها و موسسات یک رشته تولیدی و خدماتی، کمیته‌های مخفی هماهنگی را ایجاد کنند و اعتصابات و حرکات‌های اعتراضی کارگران را در آن رشته معین هماهنگ سازند و اعتصابات سراسری در آن رشته معین را سازمان دهند. همین کمیته‌های مخفی هماهنگی

یادداشت‌های سیاسی

کودتا، نتیجه‌ی سیاست‌های شکست‌خورده دولت اسلام‌گرای ترکیه

کودتای نظامی که شامگاه جمعه ۲۵ تیر در ترکیه آغاز شد، ساعاتی بعد، در صبح‌گاه روز شنبه ۲۶ تیر با شکست به پایان رسید. طبق آمار رسمی طی این چند ساعت بیش از ۲۵۰ نفر کشته و بیش از ۱۴۰۰ نفر زخمی شدند. یکی از علل شکست این کودتا، حضور مردم در خیابان‌ها و مقابله‌ی آنان با کودتاچیان بود. نظامیان ترکیه با حضور در خیابان‌ها و محاصره برخی ساختمان‌های دولتی و مسدود کردن برخی خیابان‌ها و پل‌ها، در بیانیه‌ی رسمی دلیل اقدام خود را "نقض قوانین دمکراتیک و سکولار از

سوی دولت" اعلام کرده و از مردم خواستند در خانه‌هایشان بمانند. از آن سو، رجب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، در مصاحبه‌ای از مردم خواست به خیابان‌ها بیایند. هزاران نفر به خیابان‌ها آمدند. اما نه فقط طرفداران اردوغان، بلکه تمام مردمی که پیامدهای آخرین کودتای خونین ترکیه در سپتامبر ۱۹۸۰ را در حافظه تاریخی خود به یاد داشتند. کودتایی که در پی آن، ده‌ها هزار نفر دستگیر، شکنجه و محاکمه شدند؛ صدها نفر به قتل رسیده

در صفحه ۷

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sephehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaian (Aghaliyat)
No 722 July 2016

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

تاریخ شروع پخش تلویزیون دمکراسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره یاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دمکراسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت نه و نیم شب به‌وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت نه و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به www.didgah.tv آدرس:

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی به‌طور زنده و هم‌زمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جلیوز www.glwiz.com و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

آدرس ماهواره هات برد **HOT BIRD**

تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد

ترانسپندر ۹۰- فرکانس ۱۲۵۲۰- عمودی- سیمبل ریت: ۲۷,۵۰۰- اف ای سی: ۳/۴

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی در ایران قرار است:
روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹,۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹,۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی